

برقی

۱- ابو عبدالله محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی
 ۲- ابو جعفر احمد بن ابی عبدالله محمد بن خالد

پس از کشته زید بن علی و بدار زدن او در کناسه در سال ۱۲۳ هجری بفرمان هشام بن عبدالملک، یوسف بن عمر الثقفی والی عراق، محمد بن علی جد ابو عبدالله و ابو جعفر (پدر و پسر) مذکور را که از طرفداران بانفوذ و سرسخت زید بودند بزندانیان افکنند و پس از مدتی او را بقتل رسانید. در این موقع، خالد پدر ابو عبدالله طفل بود، و به همراه پدر خود عبدالرحمن از کوفه فرار اختیار کردند و به «برقه» (۱) یا «برق رود» «بایبرقان» قم آمدند و در آنجا ساکن شدند و شهرت برقی دره و در فرزندان خالد بهمین سبب است. بنا بر این در کوفی الاصل بودن ایشان کمترین تردیدی نمیتوان داشت و باید اضافه کرد که مهاجرت سادات علوی و زیدی و هواخواهان ایشان ازین زمان و پس از کشته شدن زید بر اثر تعقیب و آزار حجاج بر یوسف شهرهای ایران، ری و طبرستان و قم شروع میشود. پس از توطئه خالد در برقه، ابو عبدالله محمد از وی بوجود آمد. ابن ابو عبدالله همانست که ابن الندیم برقی و قمی بودن او را تصریح میکند و وی را از اصحاب حضرت رضا (ع) و امام جعفر صادق (ع) بشمار آورده میگوید علاوه بر کنیه ابو عبدالله به ابوالحسن نیز مکنی بود. و کتاب العویس، کتاب التبصره، کتاب المعاسن و کتاب الرجال را بوی نسبت داده است.

از ابو عبدالله فرزندی برومند پدید آمد بنام ابو جعفر احمد، که مردی نامور، جلیل و صاحب تصانیف فراوان بود. تاریخ قم بیشتر مطالب خود را از روی کتاب البنیان «و شاید کتاب البلدان» او نقل میکنند و گذشته از تصریح نام وی همه جا مراد او از برقی همین ابو جعفر احمد بن ابی عبدالله است. از آنجمله در وجه تشبیه قم گوید: «چنین روایت کرده است احمد بن ابی عبدالله برقی در کتاب بنیان که شهر قم را از برای آن قم نام کردند که در ابتدای حال مستقیم میاه بوده است یعنی جای جمع شدن آبها و آب تیمره» «از روستاهای اصفهان - معجم البلدان» و انار بدین زمین که امروز قضاة قم است جمع میشود و بحوالی و جوانب آن انواع گیاه رسته شد و علف زار کشته چنانکه چراگاه دو آب بود و روزگار دراز نبات و گیاه که بدین موضع بوم سبز شده تا غایت که این موضع را کبود دشت نام کرده بودند و در عرب جمع شدن آب را قم گویند و ازین جهت است که آفتاب را قممه گویند و جمع آن قماقم، چون قم مجمع آبهای تیمره و انار بود آن را قم نام نهادند... و چنین گویند که برابر تیمره و برق رود چشمه بود بسیار آب بدیبهی که آنرا کب «بضم کاف» میگفتند بیشترین این آب که بزمین قم جمع میشود از چشمه کبرود بود یعنی از وادی کب، بعد از آن کب رود را معرب گردانیدند گفتند قمرود و همچنین احمد بن ابی عبدالله برقی گوید که این چشمه را در این موضع اسکندر بینیا شب ۴۰۰۰ (ص ۲۱-۲۲) و نیز:

(۱) - برقه، نام قریه دیگری نیز در افریقا بوده و با قوت از آن نام برده است

«برقی گوید که قم جمع آبهای تیسره و انار بود بواسطه گیاه و علف رهاة احشام و صحرانشینان آنجا نزول کردند و خیمه زدند و خانه‌ها بنا کردند و آن خانه را کومه نام کردند بعد از آن تخفیف کردند و گفتند : کم ، بعد از آن معرب گردانیدند و گفتند قم معتبر و درست این روایت است ...» (ص ۲۵) و در حدود قم گوید :

«برقی چنین گوید که حد اول قم ناحیت همداست نامیلا زجرد که آن ساوه است و حد دوم از ناحیت ری تا جوسق داود بن عمران اشعری بدو فرسخ از دیرجس که فرایش قم است ۰۰۰ و حد سوم از ناحیت فراهان است تا آنجا که ناحیت کرج است ۰۰۰ و حد چهارم از ناحیت اصفهان تا وادی که میان قریه درام و جرقام و میان قریه راوند است ۰۰۰» (ص ۲۶)

و در تقسیم آبهای قم آورده :

«... و برقی درین باب گوید که ازین آب (آب رودخانه) بقریه قاوس یکجوی روانه گردید ...» (ص ۵۰)

و در ذکر عدد روستاهای قم گوید :

«برقی در کتاب بنیان چنین آورده است که رستاق قم سیصد و شصت و پنج دیه است ، از آن جمله شاستانان ، خطاب آباد ، ذرج ، ساسق جرد ، دشت نوح ... و نیز :

«و برقی در کتاب خود آورده است که چون عرب بقم نزول کردند ، زمین دیه‌ها فرا میگرفتند و بر آن بنا مینهادند و عمارت میکردند و عشر آن بدیوان می رسانیدند و هم چنین برقی آورده است که مجموع ضعیفها که عرب را بقم بود همه نو و اسلامی بودند و عرب اشعری آنرا بنا کردند و استجیای آن نمودند و کاریزها بیرون آوردند و بزرگران را بدان فرستادند ...» (ص ۵۹) و نیز :

«برقی روایت کند از آن جمله که عجم در آن غلو کرده اند از وصف پیوراسف «ضحاك» یکی آنست که گفته اند پیوراسف زمین قاسان «از روستاهای قم» را باز گردانید و ظاهر آن باطن گردانید «یعنی زیر و رو کرد» و بقاسان رودخانه نبوده است ...» (ص ۷۵)

و نیز :

«برقی از بعض روایات عجم حکایت کند که اول موضعی که از مواضع و سابق ساوه و حوالی آن بنا نهاد آبه بود و بیب بن جو دزد (کیو پسر گودرز) آنرا بنا کرده ...» (ص ۷۹)

و در وجه تسمیه مطلق آورده :

«همچنین برقی گوید که این دیه را از برای آن بدین نام نهادند که برجای رود و سیل واقع شده بود و بزبان عجم تفارود بود و بعضی دیگر گویند که آن بزبان عجم ته خره است سبب آنکه چون این موضع را بنا کردند اهل طخروود بر بانی آن بیرکت خیر و دعا کردند و گفتند بتو خره باد یعنی بر تو مبارک باد ...» (ص ۸۳)

و در علت بنای روستای هر بسان آورده :

(برقی روایت کند که این دیه را دارای بن دارا بنا کرده است و بنام درم خریدگان

«غلامان» خود نام نهاده است و بدین دبه از مالیک او یک را و ريسان نام بوده است .
دارا گفت که این دبه بنام او کنید پس برور ایام تخفیف کردند و گفتند هر ريسان ...
و در ذکر و ايس جرد « و لاسکرد » گوید: « از برقی روایت است که این دیدر او بیل
صاحب باغ کسری بنا کرده است روزی و بیل گفت بزبان عجم : « ایلدن بالیزی شاهد
کردن » یعنی این جا باغی توان ساختن پس آن باغ را بنا کرد و بدین نام نهاد « ۰۰۰ »
« س ۸۴ »

و در ذکر جرجنجان گوید :

« از برقی روایت است که این دبه را از بهر آن بدین نام کرده اند که مردی بچشمه که
بر پس ساوه است فرود آمد و چاشت میخورد و انبانی بر ازان و پنیر با خود داشت ، چون
طعام بخورد برخاست و بکنار چشمه آمد تا آب خورد گرگی از پس آن درآمد و انبان
نان و پنیر برگرفت و برفت . آن مرد در پی او میدوید و میگفت : کرک انبان برد .
پس این دبه را نام جرجنجان کردند ... » « س ۸۶ »

و نیز :

« از برقی روایت است که چون بلیناس بیلا دجیل رسید بشهر قم طلسمی از بهر دزدی
کردن تعبیه کرد ، پس دزدی کردن بقم تا بقیامت باشد و طلسمی دیگر از بهر قلت نان
و کمی آن تعبیه کرد ، پس نان بقم اکثر اوقات اندک و گران و عزیز بود ! « ۰۰۰ »
« س ۸۶ »

و نیز :

« برقی گوید که از عجایب قم نمکستان است که بفراهانست بقرب فارجان و آن مانند
دریا یکی است چهار فرسخ طول آنست و دو فرسخ عرض آن ۰۰۰ » « س ۸۸ » و در ذکر
آمدن اشعر بها بقم گوید :

« ابوالحسن علی بن محمد بن جعفر بن خزیمه اسدی المنجم روایت کرده است که او
بخطابی جعفر احمد بن ابی عبدالله برقی یافت که عبدالله و احوص پسران سعد بن ملک بن
هامراشمی بقم رسیدند در ایام خلافت عبدالملک روز شنبه ماه فروردین روز نوروز سنه
ائتین و ثمانین « ۸۲ » از تاریخ پادشاه شدن یزدجرد بن شهریار و سنه ائین و ستین
« ۶۲ » فارسیه از هلاک و زوال یزدجرد و آن تاریخ مستعمل بقم معروف بنزدیک ایشان
و سنه اربعم و تسعین هجریه « ۹۴ » و چون ایشان بقم رسیدند سه ساعت و پنجدانک ساعتی
از روز گذشته بود ... » « (س ۲۴۲) »

بغیر از کتاب بنیان که مستقلاً نویسنده تاریخ قم است ، ابو جعفر از رسالات و مصنفات
فراوان بوده با قوت حموی نزدیک به صد مجله از کتب و رسائل او را نام میبرد ، باین ترتیب :
کتاب المعاسن ، کتاب البلاغ ، کتاب التراجم و التعاطف ، کتاب ادب النفس .
کتاب المنافع ، کتاب ادب المعاشره ، کتاب المعیشه ، کتاب المکاسب ، کتاب الرفاهیه
کتاب المعاریض ، کتاب السفر ، کتاب الامثال ، کتاب الشواهد من کتاب الله عزوجل ،
کتاب النجوم ، کتاب المرافق ، کتاب الدواجن ، کتاب المشوم ، کتاب الزینة ، کتاب
الارکان . کتاب الزی ، کتاب الاختلاف الحدیث . کتاب المأکل ، کتاب الفهم (پنجاه درس ۱۶)

بقیہ برقی

کتاب الاخوان . کتاب الثواب ، کتاب تفسیر الاحادیث واحکامہ ، کتاب العسل . کتاب العقل . کتاب التخویف ، کتاب التخلیر ، کتاب التبصرہ . کتاب غریب کتب المعاسن . کتاب فدام الاخلاق . کتاب النساء . کتاب العائر والاحساب . کتاب انساب الامم ، کتاب الزهد والموعظه . کتاب الشعر والشعراء . کتاب المعائب . کتاب الحقایق . کتاب الموابب والحفظ ، کتاب العیاء وهو کتاب النور والرحمة ، کتاب التبعین . کتاب التأویل . کتاب فدام الافعال ، کتاب الفروق کتاب المعانی والتعریف . کتاب العقاب . کتاب الامتحان : کتاب العقوبات ، کتاب العین والخصائص . کتاب النحو . کتاب العیاء والقیافہ ، کتاب الزجر والغال . کتاب الطیرة . کتاب المرشد ، کتاب الافانین ، کتاب الفرائب ، کتاب الخیر . کتاب الصیانیہ ، کتاب الفراسة : کتاب العویس . کتاب النوادر . کتاب مکارم الاخلاق . کتاب ثواب القرآن . کتاب فضل القرآن . کتاب مصابیح الظلم . کتاب المنتخباب . کتاب الدعابة والمزاح کتاب الترغیب ، کتاب الصفوة ، کتاب الروبا ، کتاب المحبوبات والمکروهات ، کتاب خلق السموات والارض . کتاب بدء خلق ابليس والجن ، کتاب الدواجن و الرواس ، کتاب منازی النبی ص کتاب بنات النبی ص وازواجه . کتاب الاحناش والحيوان ، کتاب التأویل ، کتاب طبقات الرجال ، کتاب الاوائل ، کتاب الطب . کتاب التبیان ، کتاب الجمل . کتاب ماخاطب الله به خلقه . کتاب جداول الحکمہ ، کتاب الاشکال والقرائن . کتاب الرياضة کتاب ذکر الکعبہ . کتاب التهانی : کتاب التعازی .

وابن الندیم نیز کتاب الاحتجاج و کتاب السفر و کتاب البلدان را بہ نسبت داده است .

وفات ابو جعفر بسال ۲۷۴ روی داد و جنازه اورا احمد بن محمد بن عیسی شیخ و رئیس وفقیہ بزرگ قم با سرو پای برهنہ تشییع نموده ، ابن مطلب اعتبار و جلال قدر اندازہ تکریم مردم قم را در آن زمان نسبت بوی بہ خوبی آشکار میکند .